نقل قول خبر

محمدمهدی اسماعیلی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

مرحوم کاظم‌زاده، نمونه واقعی یک بانوی مومن است که ضمن ایفای نقش همسری و مادری، در طول دوران دفاع مقدس دوشادوش رزمندگان تصویرگر جهاد بزرگ مردم ایران و رزمندگان اسلام بود. امروز نیازمند معرفی مریم کاظم‌زاده به‌عنوان الگو و نمونه هستیم و این اتفاق باید به‌عنوان یک موضوع جریان‌ساز دنبال شود. در همین راستا یک جایزه ملی به‌نام این بانوی ارجمند در جشنواره مطبوعات پیش‌بینی شده تا محملی برای تجلیل از بانوان شایسته ایران زمین در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای باشد. دفاع پرس

شهره پیرانی
همسر شهید رضایی‌نژاد

داستان فیلم «هناس» بر مبنای واقعیت است و نه‌تنها داریوش بلکه هرکسی که در این حوزه فعالیت می‌کند، در شرایط مشابه داریوش است و خطرات مشابه، آنها و خانواده‌هایشان را تهدید می‌کند. نه‌تنها داریوش و شهدای هسته‌ای، بلکه هم‌اکنون نیز افرادی هستند که برای حفاظت از آب، خاک و امنیت این سرزمین با جان خود معامله و جنگ می‌کنند. من تنها انتظارم از مجلس این است که قوانینی تصویب شود که خون شهدای هسته‌ای پایمال نشود. تسنیم

خبر

انتخاب داوران جشنواره تئاتر خلاق ایثار

جشنواره تئاتر «خلاق ایثار» به همت معاونت فرهنگی اداره کل هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران و با هدف ترویج فرهنگ ایثار، مقاومت و شهادت در قالب تولید فیلم، تئاتر، موسیقی و فعالیت‌های ادبی با انتخاب داوران به‌کار خود ادامه داد.

سیدمرتضی حسینی، مدیرکل امور هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: «این جشنواره، برنامه‌ای ملی است که با آثار هنرمندان از سراسر استان‌ها برگزار می‌شود. داوری آثار راه یافته به مرحله نهایی سومین جشنواره تئاتر خلاق ایثار را فرهاد قائمیان، سعید اسدی و سعید نجفیان برعهده دارند.»

پیش از این قرار بود مرحله نهایی این جشنواره به‌صورت حضوری در شهرستان اراک در استان مرکزی برگزار شود که به‌دلیل شرایط خاص کرونایی، میسر نشد و آثار جشنواره همزمان با سالروز حماسه سوم خرداد از طریق سامانه ملی تلویزیون تئاتر ایران به‌صورت آنلاین برای عموم مردم به نمایش گذاشته شد.

مراسم اختتامیه و قدردانی از آثار برتر این جشنواره همزمان با سالروز بازگشت آزادگان سرافراز به میهن اسلامی ۲۶ مرداد در شهرستان اراک برگزار خواهد شد.

معرفی کتاب

تازیانه‌های سلوک

مراسم رونمایی از کتاب «تازیانه‌های سلوک» خاطرات علی آقامحمدی(رئیس گروه اقتصادی دفتر مقام معظم رهبری) برگزار شد. این خاطرات از سال‌های استبداد ستمشاهی تا پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس است که به قلم حمید حسام به رشته تحریر درآمده و توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است. حمید حسام، نویسنده نام آشنا که بیشتر او را با کتاب‌های خاطرات شهدا می‌شناسیم این بار قلمش برای کسی به نگارش درآمده است که او را به‌عنوان یک رجل سیاسی و یک سیاستمدار یا اقتصاددان می‌شناسند. حسام درخصوص نگارش اثر جدیدش می‌گوید: «من با سیاستمدارها هم‌قافیه نمی‌شوم. این جوابی بود که به یک شهید زنده می‌دادم. به علی خوش لفظ که رفیق شفیقم بود و از سر دردمندی اصرار داشت زندگینامه رجل ملی پرمسئولیتی چون دکتر علی آقامحمدی را بنویسم. دست آخر با آن لفظ خوش صریح و صادقانه‌اش حرف آخر را زد که «اگر ننویسی فردای قیامت، شهدا یقه‌ات را می‌گیرند.» یک‌سال پس از این دلالت تامل برانگیز، علی خوش‌لفظ رفت پیش رفقای شهیدش و در مراسم ختم او، علی آقامحمدی به من همان پیشنهادی را داد که علی خوش‌لفظ خواسته بود.» علی آقامحمدی در مقدمه کتاب تازیانه‌های سکوت اینگونه بیان می‌کند: «وقتی انقلاب ۴۰ ساله شد، اوراق زندگی‌ام را به نیت نشان دادن تصویری واقعی از آن روزها و بیان نقش مجاهدان راه خدا مرور کردم و به قصد روشنگری آیندگان در اختیار نویسنده نام آشنا برادرم حمید حسام قرار دادم. خدا را شاکرم که ایشان با رعایت امانتداری در نقل مطالب این خاطرات را با نثری روان و دلنشین به رشته تحریر درآورد.»

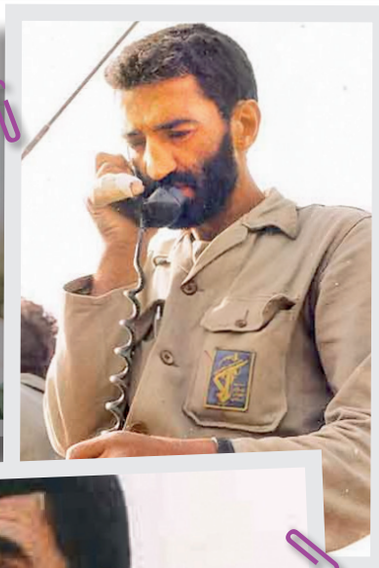

۴۰ سال از ربوده شدن سردار احمد متوسلیان توسط فالانژیست‌های لبنان می‌گذرد

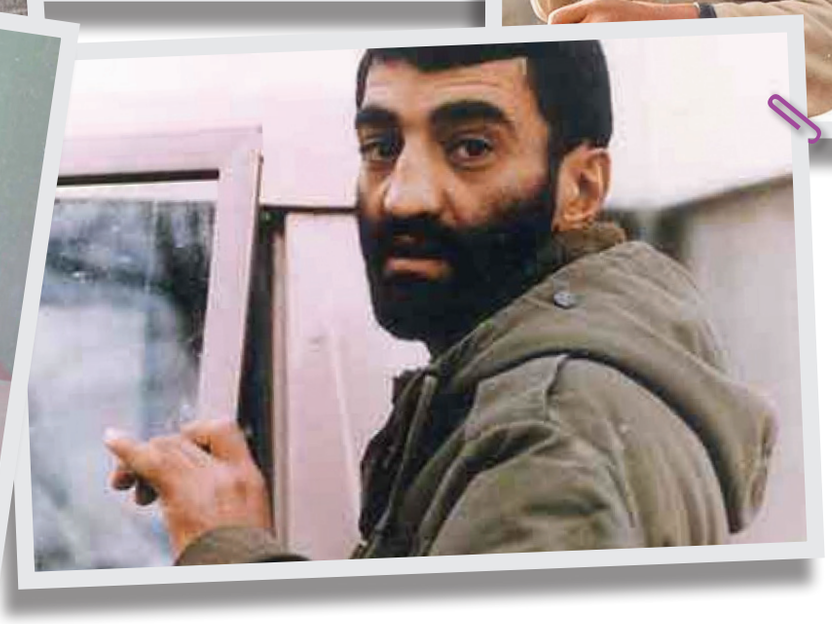

بازخوانی زندگی فاتح خرمشهر، سردار «احمد متوسلیان»، در سالروز ربوده‌شدن، به روایت برادرش

ناگفته‌هایی از سفر بی‌بازگشت

گزارش

الناز عباسیان
روزنامه‌نگار

گذشت زمان نه‌تنها تو را به حاشیه و فراموشی نکشاند که هر روز روایت شجاعت، جسارت و مردانگی‌ات خونی تازه به رگ‌های این نظام می‌رساند تا بدانیم تاوان این آرامش و آسایش‌مان را مدیون شماییم. راستی ای سردار بی‌نشانم امروز ۴۰سال از روز اسارت‌ات گذشت و چشم‌ها همچنان منتظرند تا تو بیایی. ماجرای این سفر بی‌بازگشت‌ات به لبنان سال‌هاست که در ابهام است و هر چند وقت یک‌بار خبرهای ضدونقیض داغ دل‌ها را تازه می‌کند. و این داغ برای خانواده‌ات صد چندان جگرسوز است. پدرت که یعقوب‌وار چشم به راه پرکشید اما کسی چه می‌داند این درد هر لحظه با دل بی‌قرار مادرت چه‌ها که نمی‌کند. حالا پای صحبت‌های برادر کوچک‌ترت امیر متوسلیان نشسته‌ایم تا از فاتح خرمشهر، یوسف جنگ و از تو برایمان بگوید. دلش پر است با این حال و با وجود مشغله‌های بسیار کاری، برای این گفت‌وگو وقت می‌گذارد و این چنین از ابهامات یک سفر بی‌بازگشت تو می‌گوید.

این گفت‌وگو اختصاصاً به وضعیت و سرنوشت احتمالی حاج‌احمد اختصاص دارد. شما ۵سال پیش در جلسه‌ای که با کمیسیون امنیت ملی مجلس پیرامون بررسی سرنخ‌ها و شواهد زنده‌بودن حاج احمد داشتید موضوعاتی را مطرح کردید؛ از جمله اینکه اسنادی دال بر شهیدنشدن حاج احمد هست. کمی بیشتر توضیح می‌دهید.

۵سال پیش کمیته حقیقت‌یاب درخصوص این اتفاق در مجلس شورای اسلامی تشکیل شد. متأسفانه عزیزانی که به‌عنوان مسئول از سوی مجلس در این کمیسیون منتخب شده بودند خودشان هیچ‌گونه اطلاعاتی پیرامون حاج‌احمد و اتفاقاتی که پیش آمده بود نداشتند و می‌خواستند از ما اطلاعاتی را جویا شوند. این برای من خیلی سخت و گران بود که کسانی مسئول این کمیته شدند که هیچ‌گونه شناختی راجع‌به حاج‌احمد و نحوه اسارتشان ندارند و تازه می‌خواهند از ما سرنخ بگیرند. تنها ۲جلسه تشکیل شد و این کمیسیون بعد از آن ۲جلسه منحل شد؛ این کمیسیون مثل بسیاری از طرح‌هایی که استارت می‌خورند اما خیلی زود بدون نتیجه تاریخ‌شان تمام می‌شود بود و متأسفانه پیگیری صورت نگرفت.

شما مطرح کردید که ۴۰سال پیش، زمان توقف خودرو در لبنان امکان مبادله اسرا بوده است. این موضوع حدس شماست یا حقیقت دارد؟

پیش‌تر درباره مبادله اسرا گفته بودم که می‌توانست انجام شود و هنوز هم پای این حرف هستم و این یک واقعیت مطلق و محض است. همان لحظه‌ای که حاج‌احمدآقا توسط فالانژهای لبنان دستگیر شدند، شهید عماد مغنیه و تعدادی از اعضای سپاه، چند نفر از نیروهای اسرائیلی و آمریکایی را برای مبادله گرفته و آماده کردند اما متأسفانه دشمنان داخلی که همچنان هم هستند اجازه این مبادله را ندادند و باعث شدند این مبادله صورت نگیرد. بعدها این مبادله با یکسری از اسرای فلسطینی صورت گرفت که پرونده حاج‌احمد با این مبادله کلا فاصله گرفت و مسئله همانجا تمام شد.

نظر شما درباره اظهارات عیسی الایوبی، زندانی هم‌سلولی حاج‌احمد و روایتش از شهادت ایشان چیست؟ با توجه به اینکه آزمایش دی‌ان‌ای پیکرها منفی بود.

مرحوم آقای طالب‌زاده برنامه‌ای را هماهنگ کردند تا با آقای عیسی الایوبی دیدار و گفت‌وگویی داشته باشم و در نهایت در آن صحبت‌ها، من خودم شخصا به این نتیجه رسیدم که صحبت‌های ایشان خیلی مستند نیست زیرا در آخرین صحبت‌هایش گفته بود او و چندین نفر از اسرا ازجمله حاج‌احمد را جایی بردند که صدای آب می‌آمد و سر ما کیسه کشیدند و تیراندازی کردند و بعدا دیدم به من تیر نخورده و مرا به همان سلول بازگرداندند. او در آنجا می‌توانست وضعیت حاج احمد را استعلام و پیگیری کند اما ابهاماتی در این خاطرات وجود داشت که من حس کردم خیلی صحت نداشته باشد. من عقیده شخصی‌ام این است که گذشت زمان ۴۰ساله از این حادثه - که باز دشمنان داخلی مسبب آن هستند- باعث شد تا یکسری از مستندات فراموش یا نابود شود. در عین حال احساس کردم با توجه به گذشت زمان بخشی ساخته ذهن ایشان است و این ادعا خیلی برای من مسجل نشد.

چند سالی است که به‌دلیل اینکه احتمال بازگشت ایشان بیشتر از شهادت‌شان هست، تأکید شده که عنوان «شهید» از ابتدای نام حاج احمد برداشته شود؛ این امر در کتاب‌های درسی و تابلوها و نقاشی‌های شهری و رسانه‌ها هم رعایت می‌شود. این موضوع به اصرار خانواده اتفاق افتاده است؟

چند سال پیش حضرت‌آقا فرمودند که حاج احمدآقا را شهید خطاب نکنید و ما امیدواریم که ایشان باز گردند؛ این پیام حضرت آقا حکم برای همه ما بود. طبیعتاً آن جاهایی که شهید حاج‌احمد متوسلیان نوشته بودند اصلاح کردند اما این بلاتکلیفی از سوی مسئولان خودمان وجود دارد. مثلاً آقای حسین دهقان، وزیر دفاع وقت، یک‌روز اعلام کردند که حاج‌احمد زنده است و براساس مدارک و مستنداتی که داریم ایشان تا تابستان سال ۹۴ زنده بودند. این را سال ۹۵ اعلام کردند. خودشان گفتند با اشاره به سرنوشت ۴دیپلمات ربوده شده ایرانی گفتند: «ادعای ما این است که اینها زنده و در اسارت رژیم صهیونیستی هستند و مدارکی دال بر این موضوع وجود دارد. آنها مسئولیت سلامت و امنیت ۴دیپلمات را باید برعهده بگیرند و هم از لحاظ حقوقی و هم از لحاظ سیاسی دنبال می‌کنیم تا بتوانیم اینان را آزاد کنیم. دولت این مسئله را پیگیری خواهد کرد.» بعد از چند روز آقای محسن رضایی، به‌عنوان کسی که فرمانده سپاه آن زمان بودند، گفتند: «اینها زنده‌اند و ما از اسرائیل می‌خواهیم پاسخگو باشند.» در روزهایی که کار کسانی همچون خواهر من شب و روز گریه شده بود در حافظه‌ام مانده که مسئولان ما از روز اول می‌گفتند: «ما از طریق دیپلماتیک حل می‌کنیم» که خدابیامرز شهید همت همان زمان در مغازه پدرم می‌گفت: «فاصله ما با آزادکردن حاج‌احمد دو قدم بود. ما به راحتی می‌توانستیم ولی نگذاشتند که بشود.» بعد از این خبر، سال ۹۵ ما پیگیری کردیم و هیچ جوابی داده نشد. در نهایت آقای دهقان به من گفتند ما امیدوار هستیم که حاج‌احمد زنده باشند برای همین نظرمان این هست. اما من به ایشان گفتم اینکه شما می‌گویید امیدوار هستیم با آنچه در تلویزیون مصاحبه کرده و به مردم به‌صورت مستند اعلام کردید خیلی متفاوت است. متأسفانه برخی از مسئولان ما باعث شدند که این پرونده همین گونه کان‌لم‌یکن بماند و مردم و دوستداران حاج‌احمد و خانواده و علی‌الخصوص مادر در بلاتکلیفی به سر ببرند. از همین‌جا از خدا می‌خواهم منافقان و دشمنان به نظام چه داخلی، چه خارجی به سزای اعمال‌شان برسانند.

به چشم انتظاری مادر اشاره کردید. از احوالات ایشان برایمان بگویید؛ آخرین بار شنیدیم کسالت داشتند. پدر که چشم انتظار رفتند و روحشان شاد...

چشم انتظاری مادر از سال ۶۱ تاکنون با فراز و نشیب‌های بسیار زیادی همراه بوده و پدر و مادرم بسیار اذیت شدند. پدرمان حاج غلامحسین متوسلیان متأسفانه کاملا چشم انتظار از دنیا رفتند و تا آخرین لحظه امید بازگشت داشتند و می‌گفتند احمد ذخیره است و برمی‌گردد. اما خب مادر تکلیف‌شان را روشن کرده و می‌گویند هم من می‌دانم احمد را برای چه دادم و هم احمد می‌داند برای چه رفته است.

سال ۶۱ حاج احمد توسط حزب فالانژ گرفتار می‌شود و تا سال ۷۵ می‌گویند درباره حاج‌احمد و این حادثه صحبتی نکنید تا از طریق دیپلماتیک حل کنیم. بعد از ۱۴سال از ربوده‌شدن او اعلام می‌کنند اگر می‌خواهید، مراسم ترحیم و گرامیداشت بگیرید. این خیانت محرزی است که بعد از این همه سال وضعیت پرونده این ۴نفر را مسکوت نگه می‌دارند. طبیعی است که دیگر چیزی برای مطالبه‌گری آن نمی‌ماند و چراغ‌های آن خاموش می‌ماند. بی‌شک آه مادر ما دامن‌گیر همه مسببان این حادثه می‌شود.

و صحبت پایانی؟

از خدا می‌خواهم انشاءالله کمک کند تا تکلیف حاج‌احمدآقا و همچنین وضعیت همه کسانی که مفقودالاثر و مفقودالجسد هستند مشخص شود و به آغوش وطن و خانواده‌هایشان بازگردند. حاج‌احمدآقای ما هم اگر صلاح ایشان هست و خداوند رقم زده است که ذخیره انقلاب باشند- همانطور که حضرت آیت‌الله بهجت هم فرمودند- به‌موقع خودش برگردند و اگر هم به شهادت رسیدند که خوش به سعادت‌شان است. انشاءالله دعاگو و شفیع ما باشند.

مکث

هیچ سندی مبنی بر شهادت متوسلیان و دیپلمات‌ها وجود ندارد

چهاردهم تیر سال ۱۳۶۱، اتومبیل هیأت نمایندگی دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران حین ورود به شهر بیروت و هنگام عبور از پست ایست و بازرسی توسط مزدوران حزب فالانژ لبنان متوقف شده و ۴سرنشین خودروی مزبور به‌رغم مصونیت دیپلماتیک، توسط آدم‌ربایان دست‌نشانده رژیم صهیونیستی به گروگان گرفته شدند. در این آدم‌ربایی سردار احمد متوسلیان وابسته نظامی سفارت ایران در بیروت، سیدمحسن موسوی، کاردار سفارت ایران در بیروت، تقی رستگار مقدم، کارمند سفارت ایران و کاظم اخوان، عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی به اسارت درآمدند و طی اخباری رسمی و غیررسمی بعدا تحویل رژیم صهیونیستی داده شدند. دقایقی بعد از ربوده‌شدن احمد متوسلیان و همراهانش، رادیو اسرائیل اعلام می‌کند: ژنرال احمد متوسلیان، طراح عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس، در پست بازرسی «برباره» به اسارت گرفته شد. حالا با گذشت ۴۰سال از این واقعه هنوز اطلاعی از وضعیت آنان به‌طور کامل در دسترس نیست. به گفته برادر شهید متوسلیان هیچ سندی مبنی بر شهادت متوسلیان و دیپلمات‌ها وجود ندارد.

براساس مدارک و مستنداتی که داریم ایشان تا تابستان سال ۹۴ زنده بودند. این را سال ۹۵ اعلام کردند. خودشان گفتند با اشاره به سرنوشت ۴دیپلمات ربوده شده ایرانی گفتند: «ادعای ما این است که اینها زنده و در اسارت رژیم صهیونیستی هستند و مدارکی دال بر این موضوع وجود دارد. آنها مسئولیت سلامت و امنیت ۴دیپلمات را باید برعهده بگیرند و هم از لحاظ حقوقی و هم از لحاظ سیاسی دنبال می‌کنیم تا بتوانیم اینان را آزاد کنیم. دولت این مسئله را پیگیری خواهد کرد.» بعد از چند روز آقای محسن رضایی، به‌عنوان کسی که فرمانده سپاه آن زمان بودند، گفتند: «اینها زنده‌اند و

حاج‌احمد متوسلیان در گذر زمان

۱۳۳۲ در خیابان مولوی متولد شد.

۱۳۴۲ سرکوب وحشیانه مردم توسط رژیم پهلوی را دید و به نهضت امام‌خمینی(ره) پیوست.

۱۳۵۱ تحصیلات متوسطه را به اتمام رساند و در رشته برق دیپلم فنی گرفت و در یک شرکت خصوصی تاسیسات فنی مشغول به کار شد.

۱۳۵۷ به بهانه مأموریت شغلی در خارج از مرکز راهی شهرستان خرم‌آباد شد تا فعالیت‌های انقلابی خود را ادامه دهد. ۷ماه در زندان فلک‌الافلاک خرم‌آباد زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها مقاومت کرد. به خدمت سربازی اعزام شد و در شیراز دوره تخصصی تانک را گذراند.

۱۳۵۸ با آغاز درگیری‌های گنبد به آنجا رفت و پس از مدتی فرماندهی گردان دوم سپاه به او واگذار شد. از سوی شهید بروجردی مأموریت یافت که ضمن پاکسازی جاده پاوه کرمانشاه، حلقه محاصره ضدانقلاب را اطراف شهر پاوه در هم بشکند.

۱۳۵۹ او بار دیگر کوله‌بار سفر بست و راهی مریوان شد و به دستور شهید بروجردی مسئولیت آزادسازی این شهر را به‌عهده گرفت.

۱۳۶۰ به‌همراه شهید همت به سفر روحانی حج مشرف شد. ۲۷رجب و همزمان با عید مبعث، تیپ ۲۷محمدرسول‌الله(ص) را بنا نهاد.

۱۳۶۱ عملیات فتح‌المبین آغاز شد و تیپ محمد رسول‌الله(ص) به فرماندهی او علاوه بر مأموریت‌هایی که داشت مأمور خاموش کردن توپخانه عراق شد. سوم خرداد همین سال به همراه سایر رزمندگان موفق به فتح خرمشهر و تثبیت مواضع رزمندگان اسلام شد. ۱۴تیرماه در لبنان هنگام عزیمت به بیروت در یک پست ایست و بازرسی موسوم به حاجز بارباره متعلق به شبه‌نظامیان مارونی خودروی آنها متوقف شد و ۴سرنشین آن به‌رغم داشتن مصونیت دیپلماتیک توسط تروریست‌های وابسته به تل‌آویو به گروگان گرفته شدند.

یاد

مژگان مهرابی؛ روزنامه‌نگار

یادی از چند شهید نویسنده به مناسبت روز قلم

شهدایی که می‌نوشتند؛ با خون و با قلم

چه زیبا خداوند در قرآن از قداست قلم گفته و یادآور شده به انسان که باید پاک و مقدس بنویسد آنچه قابل‌نوشتن است و دیگر اشاره کرده قلم زبان عقل است و زبان دوم آدمی که می‌تواند حقایق تلخ و شیرین را به رشته تحریر درآورد. کم نیستند کسانی که با همین ابزار سال‌ها نوشته‌اند تا خط خط دست‌نوشته‌هایشان درس عبرتی باشد برای دیگران. خیلی‌شان در همین راه شهید شده‌اند. تعدادشان کم نیست. از بین آنها یادی می‌کنیم از سیدمرتضی آوینی، مهدی رجب‌بیگی، محمدرضا فتاحی، یوسف ملک‌شامران و محمودی‌صارمی.

شهید سیدمرتضی آوینی

سیدمرتضی آوینی به سید شهیدان اهل قلم معروف است. این لقب زیبا را مقام معظم رهبری به او دادند. آوینی سال ۱۳۲۶در شهرری به دنیا آمد. او پس از پایان دوره دبیرستان وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و تحصیلات خود را در رشته معماری ادامه داد اما بعد از پیروزی انقلاب از این رشته انصراف داد و به ساخت فیلم‌های مستند رو آورد. او در کنار فیلمسازی، مقالات زیادی در مطبوعات منتشر کرد که مهم‌ترین آنها «آیینه جادو»، «توسعه و مبانی تمدن غرب»، «فردایی دیگر»، «رستاخیز جان»، «آغازی بر یک پایان» و «فتح خون» است. سیدمرتضی آوینی، بیستم فروردین ۱۳۷۲ در فکه و در حال ساخت مجموعه مستند و تلویزیونی روایت فتح، بر اثر انفجار مین‌های باقیمانده از زمان جنگ، به شهادت رسید. پس از شهادت، رهبر انقلاب شخصاً در مراسم تشییع او شرکت کردند و لقب «سید شهیدان اهل قلم» را به او دادند. اینگونه بود که به پاسداشت هنر متعهد او روز شهادتش به‌عنوان «روز هنر انقلاب اسلامی» نامیده شد. آوینی جمله‌ای به‌یادماندنی دارد: «ما این توهم را داریم که ما ماندیم اما شهدا رفتند. اما حقیقت این است که زمان ما را با خودش برد، اما شهدا ماندند.»

شهید مهدی رجب‌بیگی

شهید مهدی رجب‌بیگی، دانشجوی ممتاز و نمونه. رشته مهندسی راه و ساختمان بود، در سال ۵۴ و در همان دوران دانشجویی به‌عنوان عضو شورای دانشجویی انتخاب شد. او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اعضای فعال دانشجویان پیرو خط امام(ره) بود و در تسخیر سفارت آمریکا نقش پررنگی داشت. او در کنار تحصیل، مسئولیت انتشار نشریه دانش‌آموزی را پذیرفت و مشغول تدریس در مدارس محروم تهران شد. رجب‌بیگی به‌عنوان نماینده دانشجویان خط امام (ره) در گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش شرکت می‌کرد و همزمان با فعالیت در دفتر تحکیم وحدت در جهادسازندگی هم تلاش می‌کرد. او را ۵مهر سال ۱۳۶۰در خیابان صبای جنوبی، گروهک منافقین، ترور کردند و به شهادت رسید.

شهید محمدرضا فتاحی

شهید محمدرضا فتاحی سال ۱۳۳۷در روستای لر از توابع شهرستان اسلام‌آبادغرب دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در اسلام‌آباد آغاز کرد و در سال ۱۳۵۶ با اتمام تحصیلات متوسطه در رشته پزشکی دانشگاه مشهد پذیرفته شد. او پس از پیروزی انقلاب در سازماندهی و تشکیل جهاد سازندگی، کمیته بهداشت و درمان در سطح روستاها و نهضت سوادآموزی حضوری فعال داشت. با توجه به انقلاب فرهنگی و وقفه‌ای که در کار دانشگاه‌ها به‌وجود آمده بود، مدتی از تحصیل بازماند اما پس از آن تحصیل خود را از سر گرفت و در سال ۱۳۶۵در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد. او در سال‌های دفاع‌مقدس به‌عنوان پاسدار وظیفه و نویسنده در جبهه‌ها حضور داشت و به مداوای مجروحان می‌پرداخت. در همین ایام با سمت ریاست بیمارستان امام‌خمینی(ره) ایلام به خدمات خود به قشر محروم و مستضعف جامعه ادامه داد، سرانجام پس از ۱۸ماه تلاش، در شغل مقدس پزشکی در تاریخ ۲۴دی‌ماه ۱۳۶۶، در عملیات ظفر۵، به‌علت سقوط بالگرد در منطقه کردستان به شهادت رسید.

شهید کامبیز ملک‌شامران

شهید کامبیز (یوسف) ملک‌شامران از همان کودکی به ادبیات و نقاشی علاقه زیادی داشت و در یکی از مراکز کانون پرورش فکری کودکان‌ونوجوانان فعالیت می‌کرد. او که پسری باهوش و پرجنب‌وجوش بود توانست خیلی زود خود را در زمینه فعالیت‌های فرهنگی نشان دهد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ملک‌شامران به‌عنوان یکی از اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پذیرفته شد و در آنجا برای کودکان داستان می‌نوشت. با حمله عراق به ایران و شروع جنگ تحمیلی، یوسف به جبهه رفت تا از میهن و انقلاب در برابر هجوم دشمنان دفاع کند اما حضور در جبهه باعث نشد که همکاری با کانون را رها کند. او در مواقعی که به مرخصی می‌آمد با کانون در ارتباط بود و همچنان برای کودکان کار می‌کرد تا آنکه سرانجام در روز هفدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱در جاده اهواز- خرمشهر به شهادت رسید.

شهید محمود صارمی

شهید محمود صارمی متولد ۱۳۴۷، خبرنگار ایرانی و مسئول دفتر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف افغانستان بود که در سال ۱۳۷۷ در جریان حمله طالبان به کنسولگری ایران در مزارشریف، همراه دیپلمات‌های ایرانی شهید شد. شورای فرهنگ عمومی کشور در نخستین سالگرد شهادت محمود صارمی، «۱۷مرداد» را به پاس قدردانی از این مقام، «روز خبرنگار» نامید.